

مطالعه نقش سیاسی کوچک خان در فرآیند نهضت جنگل

- دکتر زاهد غفاری هاشجین*
- عباس نعیمی**

۹۷

چکیده

در این مقاله با هدف بازخوانی نقش میرزا کوچک خان در نهضت هفت ساله جنگل سعی شده است تا بر اساس مستندات مرتبط با نهضت جنگل، به ترسیم خطوط نقش آفرینی سیاسی و اهمیت شخصیت کوچک خان در آن نهضت پرداخته شود. برای نیل به مقصود از روش مطالعات تاریخی استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابها، اسناد، نشریات و خاطرات مرتبط بوده است. بر این اساس ابتدا به خلاصه‌ای از زندگی و خاستگاه طبقاتی میرزا کوچک خان اشاره شده سپس نقش و جایگاه او در نهضت جنگل مورد بازخوانی واقع شده است. در ادامه بحث به اظهارنظرهایی راجع به شخصیت میرزا کوچک خان از نگاه افراد مختلف پرداخته شده است. در تکمیل بحث چهار اتهام متوجه او بیان و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بر اهمیت نقش کوچک خان و کاراکتر فرهمندانه‌اش در پیشبرد اهداف نهضت جنگل دلالت دارد. وجه تمایز نوشتار حاضر از دیگر آثار، بازنمایی فعالیت سیاسی - چریکی کوچک خان در نهضت جنگل در قالب مقاله‌ای مستقل است که تا حدی به نقش استعمار انگلیس در قبال نهضت جنگل نیز پرداخته است.

مقدمه

منابع اصیل نهضت جنگل متفقاً تاریخ و محل تولد «یونس» را ۱۲۹۸ هجری قمری برابر با ۱۲۵۹ خورشیدی (۱۸۸۰م) و در محله استادسرای رشت دانسته‌اند.^۱ پدرش میرزابزرگ

نام داشت که بدین واسطه فرزند نیز میرزا کوچک شهرت یافت. پایگاه طبقاتی خانواده وی را می‌توان به طبقه متوسط منتسب دانست؛ چرا که پدرش منشی دفتر میرزا عبدالوهاب مستوفی مسئول دفاتر مالیاتی آن روز گیلان بود. به کسانی که مصدر این امور بودند لقب میرزا می‌دادند.^۲ میرزا کوچک تا ۱۴ سالگی در مدارس قدیمی رشت به تحصیل مقدماتی مشغول بود و به آموختن صرف و نحو و معانی و بیان و فقه و تحصیلات دینی پرداخت. او تا ۲۱ سالگی به مدارس حاج حسن و جامع رشت می‌رفت؛ و مدتی نیز در مدرسه محمودیه تهران اقامت داشت. در سال ۱۳۲۲ در عالی‌ترین درس دوره سطح حوزه علمیه، کفایة‌الاصول شرکت کرد. استادش آیت‌الله سیدعبدالوهاب صالح ضیابری، شاگرد مرجع تقلید آیت‌الله کاظم خراسانی، تحت تأثیر افکار انقلابی استاد، رهبری روحانیت رشت در انقلاب مشروطه را به عهده داشت و به نظر می‌رسد همین در پیوستن کوچک به مشروطه‌خواهان مؤثر بود.^۳

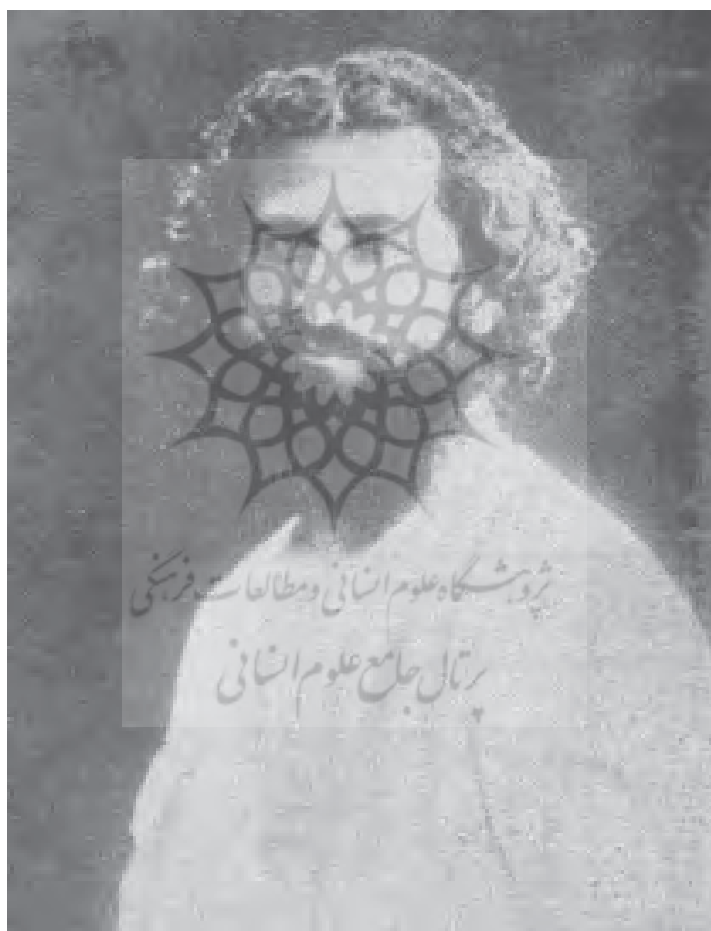
کوچک‌خان گویا به واسطه طبع لطیفش بسیاری از اشعار بزرگان ادبیات را حفظ بود و حتی خود نیز شعر می‌سرود. فخرايي وی را دارای ۲ خواهر و ۲ برادر معرفی می‌کند، ولی شاکری ۴ برادر برای او متصور است. به هر حال میرزا کوچک که قاعدتاً باید در جامه یک امام جماعت یا معجهدی جامع‌الشرایط درمی‌آمد، افکار و زندگی‌اش متأثر از رویدادهای دوران تغییر جهت داد و عبا و عمامه را به تفنگ و فشنگ میدل ساخت. درباره ظاهر و شخصیتش نقل شده که مردی خوش هیكل و قوی بنیه و زاغ چشم دارای سیمائی متبسم و بازوانی ورزیده بود.^۴ خاطرات نقل شده از دوستان دوران تحصیل تصویری مؤدب و متواضع و خوش برخورد از او ترسیم می‌کند و حتی دارای جذبه و «گیرایی مغناطیسی»^۵ به گفته وابسته نظامی فرانسه در تهران کوچک‌خان صدایی نرم و اقناع‌کننده و یک چهره روحانی داشت. چنین توصیفاتى در گزارش‌های نماینده مذهبی آمریکا نیز به چشم می‌خورد. دشمنان سرسخت وی یعنی مأموران انگلستان هم در گزارش‌های خود او را «درستکار و مؤمن» شرح داده‌اند. یکی از مخالفان جدی‌اش جوادزاده پیشه‌وری او را پرهیزکار، بزرگ منش با چشمانی نافذ و با ابهت توصیف نموده است.^۶

تقریباً تمامی گزارش‌ها درباره کوچک‌خان مؤید اعتقادات ژرف دینی در وی هستند. او هیچ وقت فرایض را ترک نمی‌کرد، حتی در زمان جنگ با کفش، لباس و اسلحه روی زمین نماز می‌خواند. اغلب در کارها به هنگام تردید با تسبیح استخاره می‌کرد و در مواقع خطر به ذکر آیه شریفه (قل اللهم مالک الملک الخ) اشتغال داشت. فخرايي نیز اشاره دارد که میرزا مخالف نوشیدن الکل و مصرف دخانیات بود و در سن ۴۱ سالگی ازدواج کرد.

آغاز فعالیت سیاسی میرزا کوچک را می‌توان در تشکیل انجمن روحانیون رشت یافت که در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه علاءالدوله حاکم وقت تشکیل شده بود و به تهییج

مطالعه نقش سیاسی کوچک‌خان در فرآیند نهضت جنگل

احساسات اهالی رشت همت گماشت. وی در تبلیغ مشروطیت گاهی پیاده به اطراف رشت سفر می‌کرد و در موردی با حمایت و تشویق معترضین لشت نشایی در قیام علیه استبداد همراه بود. او به همراه ۱۵۰ تن از مشروطه‌خواهان به کنسولگری عثمانی در رشت پناهنده شد که ۲۰ روز به طول انجامید. با آغاز دوره استبداد صغیر و تنگ شدن عرصه بر مشروطه‌خواهان، ناگزیر به سوی قفقاز و تفلیس راهی گردید. به نظر می‌رسد این سفر نقش مهمی در افکار انقلابی کوچک‌خان داشته است، به خصوص که روسیه در آن دوران دارای وضعیت انقلابی بود.



میرزا کوچک‌خان جنگلی

دیدن زندگانی آنجا و مشاهده شهامت و فداکاری انقلابیون قفقاز که مرکز آنها در تفلیس بود، اساساً یک روح تازه به کوچک‌خان داده و او را از آنچه که بود به مراتب به آزادی بیشتر علاقه‌مند نمود.^۷ قیاس فضای قفقاز با ایران آنچنان او را تهییج نموده بود که طی نامه‌ای به دوستان خود در وطن می‌گوید علت اینهمه بیچارگی و سیه روزگاری از آن بود که از روز اول نخواستیم نه از جان و نه از جانان دست برداریم.^۸

میرزا بعد از بازگشت، با نگاهی پرشورتر به صف مجاهدین برای فتح تهران پیوست. اینکه آیا تا فتح تهران میرزا همراه بود کمی ناروشن است. علی‌رغم تأیید حضور میرزا در فتح تهران در «سردار جنگل» خود فخرایی به گونه‌ای متناقض در «گیلان در جنبش مشروطیت» اشاره به بازگشت کوچک‌خان و عده‌ای دیگر از مجاهدان بخاطر اختلاف نظر با سردار محیی دارد. بعد از سقوط محمدعلیشاه و جانشینی احمدشاه، شاه مخلوع به کمک ترکمن‌ها و حمایت روسیه در صدد قشون کشی به تهران برآمد. کوچک‌خان در نبرد با سپاه محمدعلی میرزا در گمش تپه حاضر بود و در این درگیری به شدت زخمی شد. او را برای درمان به کنسولگری روسیه بردند و در صدد جذب او برآمدند. میرزا در جواب پیشنهاد محمدعلی میرزا در این باره گفت: «من ترجیح می‌دهم مرگ را و حاضر نیستم که قدمی خلاف آمال ملی‌ام بردارم».^۹

برای تکمیل درمان، وی را به بادکوبه بردند در حالیکه اندک دارایی‌اش به یغما رفته بود. از آنجا که به حکم کنسولگری تزاری اجازه اقامت در موطن خود را نداشت، پس از بازگشت به رشت راهی تهران شد. این ایام مقارن اولتیماتوم و هجوم روسیه به ایران بود (۱۹۱۱/ ۱۲۹۰). میرزا کوچک در شرایط بسیار دشوار و در کمال فقر گذران زندگی می‌نمود. از جمله وقایع این دوران کشتن ناخواسته یک گدا بود که به اصرار از میرزا پول طلب می‌کرد. گدای سمج بطور آنی به یک ضربه وی کشته شد. کوچک‌خان خود را به رئیس پلیس تهران تسلیم نمود. ولی بعداً با رضایت مدعیان خصوصی آزاد شد.^{۱۰}

کوچک‌خان در کنار سایر علما از مؤسسين هیأت اتحاد اسلام بود. قبل از شروع نهضت جنگل، این هیأت مبارزاتی علیه روس و انگلیس در گیلان در طول جنگ جهانی اول انجام می‌داد. میرزا با تصویب هیأت «اتحاد اسلام» به گیلان نزد حشمت‌الاطباء در لاهیجان بازگشت و به کمک حاج احمد کسمایی عملیات چریکی خود را در جنگل‌های گیلان آغاز نمود. تا سال ۱۲۹۶ که نهضت چریکی جنگل به صورت رسمی در رشت مستقر گردید و اداره امور گیلان را در دست گرفت، به دفعات با قشون بیگانه و عوامل داخلی‌اش به نبرد برخاست اما با ایجاد تفرقه در نهضت و جدایی خائنه کسمایی، که از افراد برجسته و

مطالعه نقش سیاسی کوچک‌خان در فرآیند نهضت جنگل

مسئول امور مالی آن بود، و همچنین تسلیم و اعدام شدن دکتر حشمت در ۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۸ علی‌الظاهر نهضت جنگل فروپاشید. لیکن با پایداری کوچک‌خان، در حالیکه فقط چند تن برایش باقی مانده بود، بعد از چند ماه دوباره نهضت احیاء شد.



دکتر حشمت (نفر اول سمت چپ)

کوچک‌خان این بار به همراه حسن‌خان آلیانی معروف به معین‌الرعا یا به احیای دوباره نهضت در منطقه آلیان فومنات همت گماشت؛ اگر چه به نظر می‌رسد در این ایام یک ساله یعنی تا بهار ۱۲۹۹ اعمال قدرت محلی حسن‌خان بر فضای نهضت و رهبری میرزا سایه افکنده بود، به هر حال با حضور روس‌های بلشویکی در آبهای انزلی معاهده‌ای بین وی و چپ‌ها به امضاء رسید که اعلان نخستین جمهوری شورایی ایران بود. اما ائتلاف مذکور به چند ماه نکشید؛ چرا که دیدگاه مذهبی کوچک‌خانگی با چپ‌روی‌های عناصر رادیکال طرف بلشویک تعارض جدی داشت. بنابراین میرزا به حالت قهر به رشت و سپس به فومنات بازگشت که در واقع می‌توان حرکت جناح مقابل را نوعی کودتا علیه وی و جریان هوادار او دانست. کوچک‌خان طی تسلط بلشویکها بر اغلب مناطق گیلان در انزوایی ۱۱ ماهه به سر برد و صرفاً نظاره‌گر رویدادها بود؛ تا آنکه با حضور حیدرخان عموغلی منتسب به جناح میانه‌رو چپ‌ها ائتلاف دوباره‌ای با میرزا صورت گرفت که البته با حادثه ملاسرا، که کودتای سرخود عناصر جنگل‌علی‌رغم مخالفت میرزا بود، هم‌زمان رشت به تسخیر سردار سپه و نیروی قزاق دولتی درآمد. تعقیب کوچک‌خان توسط عناصر دولتی و هم‌پیمانان دیروز، ۴۰ روز طول کشید؛ تا آنکه با مرگ وی در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) در ارتفاعات ماسوله و در حالیکه به همراه تنها یارش، گائوک آلمانی، از شدت سرما یخ زده بود، نهضت جنگل پایان یافت. فرستادگان رضاخان سر وی را بریده و توسط خالوقربان، هم‌رزم دیروز کوچک‌خان، به تهران فرستادند.^{۱۱}

نقش کوچک‌خان در روند نهضت جنگل

در شرایط حضور نظامی روس و انگلیس در کشور و آغاز جنگ نخست جهانی، تفکر ایجاد جنبش مسلحانه مطرح گشت. میرزا کوچک پس از مشورت با هیأت اتحاد اسلام در تهران تصمیم گرفت عملیات چریکی را در جنگل‌های انبوه منطقه خزر پایه‌ریزی کند. او که با میرزا علی‌اصغرخان دیوسالار همراه شده بود، به دلیل اختلاف بر سر محل آغازین جنبش چریکی، راه خود را به سمت لاهیجان کج کرده با دکتر حشمت‌الاطباء دیدار کرد و با او هم‌پیمان شد و به کمک یک خرده مالک و تاجر ابریشم به نام حاج‌احمد کسمایی عملیات مسلحانه را آغاز کرد. اولین ناحیه برای استقرار جنگلی‌ها ناحیه کوهپایه‌ای «گشت» در جنوب غربی فومن بود. اما این ناحیه به زودی نامناسب تشخیص داده شد و جنگل‌های «تولم» انتخاب گردید. با توجه به نزدیکی منطقه تولم به رشت و آسیب‌پذیری به واسطه نزدیکی به قوای دولتی، به کمک حاج‌احمد، «کسما» مرکز فعالیت قرار گرفت. حاصل تلاش‌های اولیه

مطالعه نقش سیاسی کوچک‌خان در فرآیند نهضت جنگل

کوچک‌خان برای مسلح شدن، ۱۴ قبضه تفنگ و مقداری فشنگ بود که به او و هم‌زمایشان امکان داد عملیات خود را علیه نیروهای روس در مهرماه ۱۲۹۳ش (سپتامبر ۱۹۱۴م)، کوتاه زمانی پس از جنگ جهانی اول، آغاز کنند.^{۱۲} در نتیجه نقش اصلی در «تأسیس» نهضت جنگل به او تعلق دارد. طی دو سال در جریان جنگ‌های مختلفی که با مخالفان بیگانه و داخلی رخ داد رهبری نظامی در دست کوچک‌خان بود.

با شهرت یافتن جنگلیها دولت مرکزی برای سرکوب آنها اقدام نمود. فرمانده سپاه مقابل جنگل در نبرد اول عبدالرزاق خان شفتی بود که در پسیخان عرصه را به ۲۰ چریک جنگلی باخت. درگیری دوم به کمک سردار مقتدر تالش انجام شد که با عقب‌نشینی تاکتیکی جنگلی‌ها در ماسوله پیروزی نصیب اردوی آنها شد. در این نبرد نیروی ۵۰ نفره جنگل بر بیش از ۳۰۰ نفر نیروهای سردار مقتدر غالب گشت و آوازه آنها در گیلان بلند شد. جای ذکر است در این جا خالو قربان تاجر کتیرای گیلان- زنجان به همراه کارگران کرد به نهضت کوچک‌خان ملحق شد.

۱۰۳



خالو قربان

پیروزی نیروهای جنگل بر قوای روس در جنگ ماکلوان (۱۲۹۴ش/۱۹۱۵م)، که به نیابت دولت مرکزی با طیاره و قوای بزرگتر برای سرکوب جنگلیها آمده بود، اسلحه و مهمات فراوان نصیب جنگل نمود. جالب این که قوای جنگل در مقابل سپاه ۵۰۰ نفری روس تنها ۶۱ نفر بودند که در پایان کار فقط ۴۵ قزاق جان سالم به در بردند. این موفقیت فارغ از فواید تسلیحاتی بر اهمیت سیاسی جنبش نیز در سطح کشور افزود. روسهای عصبانی از شکست تحقیرآمیز بار دیگر حمله سختی به قوای جنگل ترتیب دادند. اما با پراکنده شدن نفرات جنبش در ارتفاعات گیلان، این حرکت بی نتیجه ماند. تلاش کنسول روس برای سوء قصد به جان کوچک‌خان نیز به بار نشست.^{۱۳}

والی جدید گیلان، یعنی حشمت‌الدوله، تلاش کرد بنا بر سیاستهای مستوفی‌الممالک (رئیس دولت وقت) به مذاکرات صلح با جنگلیها اقدام کند که با موفقیتی کوتاه مدت هم همراه بود. واپسین تلاش روسهای سفید برای درهم شکستن جنگل، قبل از سقوط خاندان رومانوف^{۱۴} در پاییز ۱۲۹۵ش (نوامبر ۱۹۱۶) انجام یافت که اشجع‌الدوله اسالمی و مفاخرالملک رئیس پلیس رشت در آن جلودار بودند. میرزا کوچک در نامه‌ای به مفاخر، وی را از این رویارویی «ایرانی-ایرانی» بر حذر می‌دارد؛ لیکن نتیجه‌ای در بر نداشت. نتیجتاً در ۲۸ آبان نیروی ۲۵۰ نفری دولتی مجبور به تسلیم شد. به رغم اعتراض کوچک‌خان، برخی زندانیان اشراف‌زاده توسط چریکهای انتقام‌جوی جنگلی کشته شدند. کوچک‌خان خشمگین از کار هم‌زمانش بقیه زندانیان را آزاد کرد و به رفقاییش متذکر شد که ایشان «انقلابی و نه آدمکش» هستند.^{۱۵}

نهضت جنگل که با رهبری کوچک‌خان یک فضای مبارزاتی موفق دو ساله را در کارنامه داشت، با انقلاب ۱۹۱۷ روسیه وارد فاز ثبات و عدم درگیری شد. بیانیه‌ها و قطعنامه‌های انقلابیون روس فضای امنیت بیشتری برای جنگلیها پدیدار نمود. از طرفی افسران تزاری در ابتکاری دیپلماتیک- نظامی کوچک‌خان را برای رفتن به رشت تشویق می‌کردند و وی بنا به احتیاط منطقی اکره داشت. کمیته روس‌ها در رشت برای مذاکره به فومن رفت و ضمن ستایش میرزا کوچک اعلام داشتند که وی باید والی گیلان شود. با این احوال اکره میرزا دیری نپایید و در تیرماه ۱۲۹۶ش (ژوئن ۱۹۱۷) او و یارانش در رشت مستقر شدند و در مردادماه کنسول انگلیس آنها را «ارباب گیلان» خواند به طوری که والی کل دائماً با آنها در مشورت بود. با استقرار جنگلیها در مقام مدیریت امور ولایت گیلان، گوراب زرمخ به عنوان مرکز تشکیلات نظامی انتخاب شد و مدرسه نظامی سوزافسیه به شیوه جدید در آن تأسیس گردید که در کنار سایر تأسیسات نظامی گوراب زرمخ زیر نظر کوچک‌خان اداره

می‌شد. اگر چه در چند شهر دیگر هم مدارس نظامی ایجاد شد لیکن مرکزیت تمامی آنها گوراب زرمخ بود.

وی با پراهمیت دانستن مقوله آموزش عمومی به مدرسه سازی در مناطق گوناگون گیلان اقدام ورزید. فخرایی در شرح این دیدگاه آورده است: «میرزا ... مصمم بود آن اندازه که در خور امکان باشد به افتتاح مدارس پیردازد و سطح تعلیمات و معرفت عمومی را گسترش دهد و معتقد بود که تعلیمات مدارس حتماً باید اجباری و مجانی باشد تا آنکه همه ابناء کشور از مزایای علم و دانش یکسان استفاده ببرند»^{۱۶}. در این راستا چند باب دبستان تأسیس و تکمیل شد. ضمن اینکه اقدام به ساخت یک دبیرستان شبانه‌روزی هم گردید که بر اثر حوادث انقلاب بی‌نتیجه ماند. مدنی در اینباره توضیح می‌دهد که در اغلب قصبات و دهات دبستان تأسیس کردند و اطفال دهاقین را تعلیم می‌دادند.^{۱۷} جالب آنکه میرزا در جنگل جلسات شاهنامه خوانی برگزار می‌کرد.^{۱۸} تأسیسات عدالتخانه نیز که از شعارهای عمده مشروطه هم بود در قالب نهضت جنگل پدیدار شد به طوریکه «محاکمات قضایی در تمام نقاط تأسیس گردید و زارعین که تا آن زمان در فشار و قید مالکین جابر بودند و از هستی ساقط شده بودند کم کم به حقوق خود آشنا شدند»^{۱۹}. از طرفی توسعه راهها هم در این دوران رونق داشت و حرکت در سطح منطقه را تسهیل نمود.^{۲۰} جالب آنکه گستره این اصلاحات تا خلخال هم رسیده بود به طوری که بعد از درخواست ایلات خلخال و شاهسون، میرزا کوچک عده‌ای از قضات و دبیران و آموزگاران را برای تعلیم و تربیت قضائی به خلخال روانه داشت و محاکم قضائی و مدارس را تشکیل دادند.^{۲۱} عملکرد کمیته تحت ریاست کوچک‌خان در خصوص مدیریت قحطی سراسری ۹۷-۱۲۹۶ خوب و قابل توجه بود.

نقش کوچک‌خان در زنده نگاه داشتن نهضت و احیاء آن نیز کاملاً خاص است. گفته شده که دو ستون دیگر قوای جنگل حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت بودند. حاج احمد به صورت ناخوشایندی در آغاز سال ۱۲۹۸ جنگل را ترک کرد و به قوای دولتی پیوست. دکتر حشمت نیز، که در راهپیمایی بزرگ از غرب به شرق گیلان همراه میرزا بود، از وی جدا شده و با نیروهایش تسلیم گردید، لکن امان نامه معهود تبدیل به چوبه اعدام وی گردید.

کسمایی خود دلایل کناره‌گیری‌اش را این طور بیان می‌کند: «علاوه بر تصمیمات کمیته مبتنی بر رها کردن موقت مبارزه، دلایل دیگری هم وجود داشت. نخست اینکه ما محاصره شده بودیم، دوم اینکه اسلحه و پول نداشتیم، سوم اینکه جاسوسان انگلیس و روس و حکومت مرکزی در تشکیلات ما رخنه کرده بودند، چهارم اینکه سرخها به شرطی ما را یاری می‌کردند که

وابسته به آنها باشیم و انگلیس‌ها به شرطی خود را دوست ما می‌دانستند که شرایط آنها را قبول کنیم».^{۲۲}

اما گیلک روایت دیگری دارد. او معتقد است حاج احمد که از طول اقامتش در جنگل خسته شده بود و مایل بود زندگی آرامی داشته باشد و بعلاوه با میرزا کوچک هم سازش نداشت حاضر شد برای محو میرزا و یاران وی به قوای دولت کمک نماید.^{۲۳} از طرفی صادق کوچکپور از فرماندهان جنگل به نوعی دلیل اختلاف کسمایی با کوچک‌خان را مسائل مالی می‌داند و اینکه حاج احمد که مسئول امور مالی بود در دادن پول و مخارج نظامی‌های جنگل مسامحه می‌نمود.^{۲۴} فخرایی منشی جنگل هم با استناد به نامه‌ای، تصمیم تسلیم حاجی احمد کسمایی را به مدت‌ها پیش نسبت می‌دهد.^{۲۵} صبوری به ضبط کردن کلیه عایدات جنگل توسط کسمایی اشاره دارد.^{۲۶}

به نوشته ناصر عظیمی یکی از دلایل این اختلاف را باید در نیروهای اجتماعی جستجو کرد که اطراف کوچک‌خان جمع شده بودند و طیف کسمایی آنها را «غیر خودی» می‌خواند. طرفیان کسمایی اغلب منشأ روستایی و سنتی داشته ولی در طرف میرزا بیشتر یک تفکر شهری نسبتاً متجدد با اهداف مشروطه‌خواهی شکل گرفته بود که بیشتر رشتی‌ها و تهرانی‌ها بودند.^{۲۷} این ادعا توسط مطالب املشی نیز قابل تأیید است که طرفداران میرزا کوچک اغلب تهرانی و رشتی بودند و در احزاب سیاسی کار کرده بودند.^{۲۸}

در این برهه مهم که بر اساس شواهد امر نهضت به انتهای خود نزدیک شده بود، از ۳۴ نفر باقیمانده کنار میرزا، به خواست و تشخیص وی دیگران هم از او جدا شدند «چاره نبود و عده حتماً می‌باید تقلیل پذیرد، ناچار ۸ نفر از اشخاص خیلی نزدیک به میرزا با مشارالیه مانده و بقیه قرار شد اگر توانستند به سمت فومن بروند و اگر نتوانستند به هر نحو که مصلحت است رفتار نمایند».^{۲۹} بدین نحو کوچک‌خان به پیشنهاد حسن خان آلیانی منطقه زیده آلیان از توابع فومن را برای احیای جنگل انتخاب نمود؛ به طوریکه چند ماه بعد خبر نبرد قوای جنگل با قزاقهای دولتی در روزنامه‌های کشور به چاپ رسید.^{۳۰}

تا اینجا به خوبی تسلط کوچک‌خان بر فضای جنبش قابل درک است؛ لیکن از این به بعد سیر نزولی داشته به طوریکه تا تأسیس جمهوری، معین‌الرعا یا به اتکای ایل خود و محل استقرار جنگل بر تصمیمات میرزا سایه می‌افکند. به هر حال اهمیت کاراکتر سیاسی کوچک جنگلی آنگاه هویدا می‌شود که چپ‌ها و بلشویک‌های روسی در اردیبهشت ۱۲۹۹ با وی برای تشکیل جمهوری وارد مذاکره می‌شوند که در کابینه دولت ائتلافی تحت عنوان «روکم»^{۳۱} یعنی کمیته انقلابی، کوچک‌خان به عنوان سرکمیسر و کمیسر جنگ انتخاب می‌شود. تأسیس جمهوری شورایی ایران در زندگی سیاسی میرزا کوچک‌خان، نشان‌دهنده این است که او از

اصلاح حکومت ناامید گردیده بود.

مطالب روزنامه جنگل به خوبی این تحلیل را تأیید می‌کند. در مقاله‌ای که با عنوان «اسلام، جمهوری، سوسیالیسم» به چاپ رسید، سعی شده بود اصول سوسیالیسم با اسلام و جمهوریت تطبیق شود.^{۳۲} البته سوسیالیسم مورد نظر آن مقاله به معنای عام برابری خواهی بود و نه مترادف نظر کمونیستی لنین. در واقع به شکل تاکتیکی الفاظ تئوریک در ایجاد ائتلاف‌های عملی به استخدام درمی‌آمد، لیکن استنباط خاصی ارائه می‌شد که ریشه در تفکر اسلامی- ایرانی داشت.

میرزا کوچک‌خان چندی بعد بنا به تعارضات ایدئولوژیک و نقض مکرر مواد معاهده توسط جناح چپ از ائتلاف خارج می‌گردد. کودتای بلشویکی در مرداد ۱۲۹۹ش ائتلاف نو بنیاد را ساقط نمود و کوچک‌خان به حالت قهر به رشت و سپس به فومنات و مقر خود رفت و تا یک سال در حصر و انزوا به سر برد. حضور حیدرخان نیز اگر چه ائتلاف دوباره‌ای را ممکن کرد، ولی این ائتلاف نیز با خیانت، دوامی نیافت و پرونده نهضت جنگل با شهادت میرزا کوچک‌خان در آذر ۱۳۰۰ش بسته شد.

اظهارنظری دربارۀ میرزا کوچک‌خان

جا دارد برای شناخت بیشتر کوچک‌خان به برخی مطالب و اظهارنظرها دربارۀ او اشاره شود.

مؤلف تاریخ احزاب سیاسی ایران می‌نویسد: «از حرکات میرزا ... پیدا بود که قصدشان تصرف ایران و ایجاد حکومت مرکزی صالح نبوده بلکه به همان ولایاتی که در کف داشته‌اند قانع بوده‌اند! ... اگر مرحوم میرزا در این سال به تهران حمله کرده بود بدون هیچ شکی دولت ایران مانند موم در دست او و اتباعش نرم شده و به میل آنها ساخته می‌شد.»^{۳۳} سر پرسی سایکس^{۳۴} در تاریخ ایران میرزا کوچک را عامل سپهدار می‌داند و وی را شخصیتی منفعت‌گرا و در پی سود شخصی معرفی می‌کند.^{۳۵} ملک‌زاده در کتاب تاریخ مشروطیت ایران با احترام از کوچک‌خان نام می‌برد و اشاره دارد که میرزا نه فقط یک انسان آزاده بوده که در راه آزادی می‌جنگید، بلکه یک مبلغ آزادی نیز بود و در هر مورد و مقام از تبلیغ مردم به پیروی از حق و عدالت و حقوق انسانیت فروگذار نمی‌کرد.^{۳۶} ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای انگلستان در ایران، که در ماجرای عبور از گیلان به سمت قفقاز نبردهای سختی را با کوچک جنگلی تجربه کرد، در کتاب امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز می‌گوید: «به عقیده من میرزا کوچک‌خان از وطن پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است.»^{۳۷} عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره

قاجاریه کوچک‌خان را کسی معرفی می‌کند که در تمام مدت مبارزه یک قدم برخلاف دیانت و حب و وطن بر نداشته است.^{۳۸} نیکیتین^{۳۹} کنسول روسیه تزاری در ایران نیز میرزا را مردی نامیده که کمال مطلوبش را می‌جست و مقید به جمع‌آوری ثروت نبود.^{۴۰}

کتاب یادبودهای انقلاب گیلان از میرزا کوچک‌خان چنین نام می‌برد: «میرزا احساسات شدیدی بر ضد اجانب داشت، نظر بلند بود ولی تهور لازم که برای یک پیشوای انقلابی لازم بود را نداشت و به همین جهت مواقع بسیار حساس را از دست داد».^{۴۱} یقیکیان^{۴۲} هم در شوروی و جنبش جنگل از وی به عنوان یک طرفدار مالکیت خصوصی نام می‌برد. ایوانف^{۴۳} در تاریخ نوین ایران این طور روایت کرده: «گروه‌های پارتیزانی جنگلی‌ها به رهبری میرزا که دارای جهانبینی ناسیونالیستی بود، علیه قشون تزاری به مبارزه پرداختند».^{۴۴} جان فوران^{۴۵} در مقاومت شکننده تصویری مثبت از کوچک‌خان ترسیم کرده است.

این قسمت را با سخنان شهید مدرس و تأیید صریح میرزا کوچک‌خان از جانب وی پایان می‌بریم که می‌فرماید: «حقیر از آقای میرزا کوچک‌خان و از اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و نفوذ سیاسی آنها در گیلان عملیاتی بوده بس مقدس که بر هر مسلمانی لازم بود. خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنها را تعقیب و تقلید نمایند. پرواضح است طرفیت و ضدیت و محاربه با همچو جمعیتی مساعدت با کفر و معاندت با اسلام است».^{۴۶}

نقد و ارزیابی اتهاماتی راجع به میرزا کوچک‌خان

به طور کلی به نظر می‌رسد چهار اتهام را متوجه کوچک‌خان دانسته‌اند که به طور کوتاه به آنها می‌پردازیم.

الف- اتهام تجزیه‌طلبی

مخبرالسلطنه هدایت از جمله کسانی است که تلاش میرزا کوچک‌خان را در جهت تجزیه گیلان از خاک ایران قلمداد کرده است: «چه فرق است بین سیدعبدالحسین لاری یا خیابانی یا میرزا کوچک که خودسر مملکت را از مرکز مجزی می‌خواهند».^{۴۷} از طرفی برخی برخلاف دیدگاه مخبرالسلطنه اظهار نظر کرده‌اند.^{۴۸} همچنین پیتز آوری اشاره دارد: «دکتر عیسی صدیق اعلم [مدیرکل آموزش و پرورش گیلان] ... گواهی می‌دهد که کوچک‌خان تلاش می‌کرد تا به تجدید حیات کشور خود بپردازد».^{۴۹} ابراهیم فخرایی که از نزدیک با جنگل همراه بود

معتقد است: «میرزا و دیگر یارانش هیچگاه به این مسئله [تجزیه] نمی‌اندیشیدند زیرا معتقد بودند اعلام خودمختاری نوعی پراکندگی و تجزیه مملکت است.^{۵۰} روزنامه جنگل نیز درباره این اتهام موضع‌گیری صریح دارد: «به ما خبر می‌دهند برخی اشخاص مجهول‌الهویه جنگلی‌ها را متهم خوانده ... که در خیال استقلالند ... بانی این تهمتها و قائد این افتراها و مؤسس این فسادها دولت عدالت کش انگلیس است».^{۵۱}

از نامه کوچک‌خان به سفیر شوروی هم روحیه تجزیه‌طلبی استنباط نمی‌شود و بلکه وی از موضع استقلال‌خواهی وارد شده است «مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. [اینجانب] تجزیه‌گیلان را که مقدمه ملوک‌الطوایفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته [ام]...».^{۵۲}

ب- اتهام کوتاه نظری و خرافی‌گری

به نظر می‌رسد توسل میرزا به استخاره موجب انتشار نظراتی پیرامون خرافی بودن وی شده باشد. مثلاً بهار می‌نویسد «میرزا مردی بود مذهبی و قدری و غالباً استخاره می‌کرد و نظرش محدود بود».^{۵۳} ابراهیم فخرایی ضمن بیان این نکته که میرزا به استخاره اعتقادی عجیب داشت آن را در نزد میرزا عملی مقطعی و محدود دانسته است: «میرزا کوچک به استخاره اعتقادی عجیب داشت و هر جا به مشکلی برمی‌خورد و یا تردیدی در اقدام به کار مورد نظرش حاصل می‌کرد فوراً دستش به طرف تسبیح که همیشه همراه داشت دراز می‌شد و نتیجه استخاره هرچه بود بی‌درنگ به کار می‌بست».^{۵۴}

فخرایی در جای دیگر ضمن انتساب این نظر (= اتهام خرافه‌پرستی) به اسماعیل راین مؤلف کتاب «حیدرخان عمو اوغلی» و توده‌ایها به توضیح اعتقاد میرزا درباره استخاره می‌پردازد: «واقعیت این است که آنها میرزا را نمی‌شناختند این حرفها را می‌زدند. مرحوم میرزا در همه موارد استخاره نمی‌کرد اگر می‌خواست برود ناهار بخورد آیا استخاره می‌کرد؟ و اگر می‌خواست فرض بفرمایید مراجعه کند به یک طبیب برای اینکه تب کرده بود آیا استخاره می‌کرد که برود یا نه؟ خیر این حرفها نبود. آنها که مخالف با وی بودند چون نقطه ضعفی نمی‌شناختند می‌گفتند که او خرافی است... میرزا همیشه استخاره نمی‌کرد بلکه در مواردی که از ظواهر خیری درک نمی‌شد استخاره می‌کرد».^{۵۵}

ج- اتهام قتل حیدر عمو اوغلی

انتساب قتل حیدرخان عمو اوغلی به میرزا اتهام دیگری است که بنا به مذاقه فریدون شایسته در این رابطه، نخستین بار توسط ابوالقاسم لاهوتی طی اشعاری مطرح شد که بعد

از او دیگران بر همین پایه این مسئله را تکرار کرده‌اند.^{۵۶} از آن جمله است مؤلف کتاب بیرنگ، علی آذری که نقش کوچک‌خان را در این رابطه مسلم دانسته و نام وی را همواره لکه‌دار می‌داند.^{۵۷} افراد دیگری نیز در قالب‌های غیر پژوهشی این مطلب را تکرار نموده‌اند مثل م. الف. به آذین در «دختر رعیت»، سپهر ذبیح در «تاریخ جنبش کمونیستی ایران»، احسان طبری در آثار مختلف، بهار در «تاریخ احزاب سیاسی»، مورخ الدوله سپهر در «ایران در جنگ بزرگ».^{۵۸} اما اسماعیل جنگلی خواهرزاده میرزا که از نزدیک در متن جنگل حاضر بود این مطلب را رد می‌کند: «خبر رسید حیدر عمو اوغلی که به دست افراطیون جنگل گرفتار شده بود از زندان خارج و در حین فرار از طرف نگهبانان به قتل رسیده است. کوچک‌خان از شنیدن این خبر به سختی آزرده شده با تأثر شدید اظهار داشت: او به تقاضای من به ایران مراجعت کرده بود ... میرزا مترصد بود با استفاده از فرصت مناسب سزای بدکاران را بدهد».^{۵۹}

منظور اسماعیل خان از «افراطیون»، معین‌الرعا یا و یارانش است اما معین‌الرعا یا (حسن خان کیش دره‌ای) مسئولیت قتل را متوجه افراد ایل خود دانسته و نقش خویش را به کلی انکار می‌کند و با توضیح شکست جنگل درباره طایفه‌اش می‌نویسد: «افراد ایل همین که به شکست ما پی بردند ... و دانستند که دیگر نشانی از جنگل باقی نیست به علت آنکه خود در معرض مخاطره قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند».^{۶۰} شاهپور آلیانی نوه حسن خان نیز به طور مختصر این طور شرح می‌دهد: «(حیدرخان) وقتی نتوانست آنها (نگهبانان) را بفریبد تصمیم به فرار گرفت. بار اول دستگیر شد اما در فرار دوم هدف تیر قرار گرفته و کشته شد».^{۶۱} ناصر عظیمی نیز ضمن بررسی همه‌جانبه واقعه در سخنان آلیانی، امکان هرگونه دخالتی را در قتل حیدرخان از سوی میرزا مردود و احتمال سرکشی افراطیون را بسیار محتمل می‌داند، چرا که «نفوذ و اقتدار کوچک‌خان در اواخر انقلاب بر تشکیلات جنگل بیش از هر زمانی تحلیل رفته بود».^{۶۲}

د- میرزا کوچک‌خان و استعمار انگلیس

شواهد و مطالعات تاریخی بیان گر این است که انگلستان به واسطه عوامل داخلی خود بر سر راه نهضت‌هایی نظیر جنگل همواره مانع تراشی می‌کرد. نخستین درگیری نظامی میان انگلستان و میرزا کوچک‌خان به دوران وثوق‌الدوله برمی‌گردد که نیروهای روسیه سفید به واسطه انقلاب ۱۹۱۷م قصد بازگشت به کشورشان را داشتند. پس از خروج اولین سری نیروهای روس زیر نظر افراد جنگل، نیروهای ژنرال بیچراخف، که یک روس ضدبلاشویک افراطی بود، قصد عبور از گیلان به همراه نیروهای انگلیسی را داشتند تا به نبرد انقلابیون چپ بروند که با مخالفت کوچک‌خان و هیأت اتحاد اسلام روبرو شد. پس از بی‌نتیجه ماندن

مذاکرات، کار جنگ بالا گرفت و طی آن شکست سنگینی از جانب نیروهای انگلیسی مسلح به توپخانه سنگین، زره‌پوش و نیروی هوایی، به جنبش جنگل تحمیل شد. پس از شکست قوای جنگل در منجیل و تخلیه رشت و انزلی و عقب نشینی به سمت فومنات، جنگ‌های چریکی و غیرمنظم جنگلی‌ها علیه انگلیسی‌ها آغاز گشت و دو ماه به طول انجامید.

در نتیجه عدم توانایی دو طرف در غلبه بر یکدیگر که مبتنی بود بر قوت انگلیسی‌ها و متحدان آنها در جنگ‌های منظم و توان جنگلی‌ها در جنگ‌های نامنظم و نیز قحطی آن دوران و فشار سنگین جنگ بر مردم، بالاخره میرزا کوچک‌خان و یارانش وادار به امضای معاهده صلح با انگلیسی‌ها شدند. راه قزوین - رشت - انزلی در اختیار نیروهای انگلیسی قرار گرفت ولی اداره سایر امور به جنگلی‌ها واگذار شد. به هر حال انگلیسیان با علم به این که این صلح پایدار نخواهد ماند و این گره کور به این آسانی برای‌شان گشوده نخواهد شد، به ویژه که آنها، تبلیغات ضدانگلیسی جنگلی‌ها، درباره تحریم اجناس انگلیسی و بانک شاهی ایران تحت نظارت بریتانیا و نیز دستگیری کنسول مک لارن توسط جنگلی‌ها را به یاد داشتند، با یک رویکرد چهار وجهی و با استفاده از روش «چماق و هویج» در قبال میرزا کوچک و یاران او با توجه به این موارد موضع گرفتند: مذاکره با کوچک‌خان؛ جذب سران جنگل با اختلاف‌انگیزی و دعوت آنها به تسلیم؛ برقراری حکومت وحشت در گیلان توسط یک والی بیرحم؛ تقویت دشمنان محلی جنبش.

مذاکرات بی‌نتیجه ماند و در عمل جنگلی‌ها به اقدامات خود علیه سیاستهای انگلستان ادامه دادند. اما جذب رهبران تا حدی حاصل شد، چرا که آنها با روش اختلاف‌انگیزی توانستند حاجی احمد کسمایی را از میرزا و جنبش جدا نمایند. در برقراری حکومت وحشت هم با حکمرانی سردار معظم کامیاب بودند و با وعده و وعید حکومت مناطق، سران ایلیاتی و رقبای محلی جنگل را بر علیه آن ترغیب نمودند. هنگامی که توانستند جنگل را با کاستن نیروها و افزودن مخالفان به شرایط ضعف بکشانند، تاکتیک نهایی را به اجرا گذاردند. آنها در یک حمله فراگیر و مجهز به پوشش هوایی که ترکیبی بود از نیروهای انگلیسی و قزاق و ایلات تحت رهبری امیر عشایر و امیرمقتدر در طوالتش از غرب و سپهسالار در مازندران از شرق، به کل تشکیلات سیاسی - نظامی جنبش را نابود نمودند به طوری که تنها میرزا و چند نفر انگشت شمار از یارانش باقی ماندند.

عوامل داخلی انگلستان در ایران هم بیشترین کوشش خود را در تقبیح جنگل و تحقیر میرزا کوچک جنگلی به کار گرفتند تا بدین وسیله در حذف او از ذهنیت اجتماع مؤثر باشند. روزی وی را حقوق بگیر انگلیس معرفی می‌کردند و روز دیگر متحد بلشویک‌های «بی

خدا». مخالفت انگلستان با میرزا و یارانش در دوران تأسیس جمهوری هم ادامه یافت. آنها کوشیدند با جذب شوروی و نگاشتن پیمان نامه همکاری، آنها را از حمایت جنبش منصورف کنند. در نهایت با کودتای سردار سپه انقلاب گیلان نیز به پایان خود رسید.

منابع و مأخذ

- املشی (میزان)، بهاءالدین. (۱۳۵۲). گوشه‌هایی از تاریخ گیلان. به کوشش محمدهادی میزان. بی جا: بی نا.
- آوری، پیترا. (۱۳۷۷). تاریخ معاصر ایران (از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه). (ج ۱). ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- ایوانف، م. س. (بی تا). تاریخ نوین ایران. ترجمه تیزابی. تهران: سلوج.
- بهار، ملک الشعراء. (۱۳۸۶). تاریخ مختصر احزاب سیاسی. (ج ۱). تهران: امیرکبیر.
- پیشه‌وری. (۱۹۸۶). یادداشت‌های زندان. لس آنجلس: بی نا.
- تقی‌زاده، سیدحسن. (۱۳۶۸). زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده). به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- جنگلی، میرزا اسماعیل. (۱۳۵۷). قیام جنگل. با مقدمه و کوشش اسماعیل راین. تهران: جاویدان.
- جودت، حسین. (۱۳۵۱). یادبودهای انقلاب گیلان. تهران: درخشان.
- دنسترویل، ماژور. (۲۵۳۷). امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز. ترجمه حسین انصاری. تهران: منوچهری.
- راین، اسماعیل. (۱۳۵۲). اسناد و خاطرات حیدر عمو اوغلی. بی جا: انتشارات مؤسسه تحقیق راین.
- رضوی‌نژاد، میرابوطالب. (۱۳۷۷). چهار سیاستمدار ملی متقی و نام‌آور ایران. تهران: گوتنبرگ.
- روزنامه جنگل. شماره ۲۰.
- شاکری، خسرو. (۱۳۸۶). میلاد زخم (جنبش جنگل و نخستین جمهوری سوسیالیستی ایران). ترجمه شهریار خواجهیان. تهران: اختران.
- شایسته، فریدون. (۱۳۸۵). نهضت جنگل از آغاز تا فرجام. رشت: فرهنگ ایلیا.
- شایسته، فریدون. (۱۳۸۴). «سرگذشتنامه‌هایی از اعضای نهضت جنگل». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.

مطالعه نقش سیاسی کوچک‌خان در فرآیند نهضت جنگل

- شایسته، فریدون. (۱۳۸۲). «شخصیت میرزا کوچک و ماهیت نهضت جنگل در آینه داوری» در مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل. رشت: شهر باران.
- شمیم، علی‌اصغر. (۱۳۷۴). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: نشر افکار.
- صبوری دیلمی، محمدحسن. (۱۳۵۸). نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل. تهران: مؤلف.
- عظیمی، ناصر. (بی تا). «جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل». نشریه گیله وا. (ش ۹۹ - ۹۵ و ۱۰۲ - ۱۰۱).
- فخرایی، ابراهیم. (۱۳۵۷). سردار جنگل. تهران: جاویدان.
- فخرایی، ابراهیم. (۱۳۷۱). گیلان در جنبش مشروطیت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فوران، جان. (۱۳۸۹). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی، بهنام. (۱۳۸۲). آسیب‌شناسی نهضت جنگل. تهران: قصیده سرا.
- کریمی، بهنام. (۱۳۸۲). «ایدئولوژی نهضت جنگل» در مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل. رشت: شهر باران.
- کوچک‌پور، صادق. (۱۳۶۹). نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین. رشت: گیلکان.
- گیلک، محمدعلی. (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب جنگل. رشت: گیلکان.
- مارچنکو. (۱۳۸۲). «کوچک‌خان» در مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل. رشت: شهر باران.
- مجموعه اسناد نهضت جنگل. (۱۳۸۲). رشت: شهر باران.
- مدنی، میراحمد. (۱۳۷۷). جنبش جنگل و میرزا کوچک خان. به کوشش سیدمحمدتقی میرزابوالقاسمی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). تاریخ معاصر اجتماعی و اداری دوره قاجاریه یا شرح زندگانی من. (ج ۳). تهران: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی. (بی تا). انقلاب مشروطیت ایران. (ج ۵). تهران: سقراط.
- هدایت، مخبرالسلطنه. (۱۳۷۴). خاطرات و خطرات. تهران: انتشارات زوار.
- هدایتی خوشکلام، منوچهر. (۱۳۸۳). یادداشتهای احمد کسماپی از نهضت جنگل. رشت: کتیبه گیل.

منبع اینترنتی

- سایت حوزه. (۱۳۸۴). «شهادت میرزا کوچک خان». [http:// www. hawzah. net/ hawzah/ magazines/ MagArt. asp? t42436= id & 4950 = Magazine Number ID.](http://www.hawzah.net/hawzah/magazines/MagArt.aspx?t42436=id&4950=MagazineNumberID)

پانوشتها

- * استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد.
** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی.
- ۱- گیلک، ۱۳۷۱: ۷، فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۵، مدنی، ۱۳۷۷: ۳۲ و شاکری، ۱۳۸۶: ۸۲.
 - ۲- مارچنکو، ۱۳۸۲: ۶۰.
 - ۳- سفاک امانی، سایت حوزه.
 - ۴- فخرائی، ۱۳۵۷: ۳۵ و گیلک، ۱۳۷۱: ۷.
 - ۵- همان‌ها.
 - ۶- پیشه‌وری، ۱۹۸۶: ۱۱۵.
 - ۷- گیلک، ۱۳۷۱: ۱۰.
 - ۸- همان: ۱۰.
 - ۹- مدنی، ۱۳۷۷: ۳۹.
 - ۱۰- فخرایی، ۱۳۵۷: ۴۲.
 - ۱۱- مدنی، ۱۳۷۷: ۷۷.
 - ۱۲- شاکری، ۱۳۸۶: ۸۵.
 - ۱۳- همان، ۸۷.
 - ۱۴- صیبری، ۱۳۵۸: ۳۶.
 - ۱۵- فخرایی، ۱۳۵۷: ۴۳-۴۲.
 - ۱۶- مدنی، ۱۳۷۷: ۵۱.
 - ۱۷- کریمی، ۱۳۸۲: ۶۹.
 - ۱۸- همان: ۵۱.
 - ۱۹- راثین، ۱۳۵۷: ۷۲.
 - ۲۰- مدنی، ۱۳۷۷: ۵۱.
 - ۲۱- هدایتی خوشکلام، ۱۳۸۳: ۱۶.
 - ۲۲- گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹۳.
 - ۲۳- کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۶.
 - ۲۴- فخرایی، ۱۳۵۷: ۱۷۴.
 - ۲۵- صیبری، ۱۳۵۸: ۹۰.
 - ۲۶- عظیمی، گیلک و. شماره ۹۵.
 - ۲۷- املشی، ۱۳۵۲: ۲۳۶.
 - ۲۸- گیلک، ۱۳۷۱: ۲۲۸.
 - ۲۹- صیبری دیلمی، ۱۳۵۸: ۱۳۳.

مطالعه نقش سیاسی کوچک‌خان در فرآیند نهضت جنگل

31- Revkom= Revolution kommite.

۳۲- گیلک، ۱۳۷۱: ۲۸۹.

۳۳- بهار، ۱۳۸۶: ۱۵۹.

34- Sir Percy Sykes.

۳۵- فخرایی، ۱۳۵۷: ۵.

۳۶- ملک‌زاده، بی تا. ج ۵: ۱۴۹.

۳۷- دنسترویل، ۲۵۳۷: ۶۲۱.

۳۸- مستوفی، ۱۳۷۷. ج ۳: ۱۱۹.

39- Nikitin.

۴۰- رضوی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۰۳.

۴۱- جودت، ۱۳۵۱: ۵۵.

42- Yaghikian.

43- Ivanov.

۴۴- ایوانف، بی تا: ۲۸.

45- John Foran.

۴۶- گیلک، ۱۳۷۱: ۵.

۴۷- هدایت، ۱۳۷۴: ۳۱۷.

۴۸- افشار، ۱۳۶۸: ۳۵۷.

۴۹- آوری، ۱۳۷۷: ۱۳۵.

۵۰- فخرایی، ۱۳۵۹: اول آذر.

۵۱- روزنامه جنگل، شماره ۲۰.

۵۲- شایسته، ۱۳۸۲: ۲۷۸.

۵۳- بهار، ۱۳۸۶: ۱۵۴.

۵۴- فخرایی، ۱۳۵۷، ۳۷.

۵۵- همان.

۵۶- شایسته، ۱۳۸۲: ۲۷۴.

۵۷- راین، ۱۳۵۲: ۲۸۹.

۵۸- شایسته، ۱۳۸۲: ۲۷۵.

۵۹- جنگلی، ۱۳۵۷: ۲۹۵-۲۹۴.

۶۰- فخرایی، ۱۳۵۷: ۴۲۲.

۶۱- آلیانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲.

۶۲- عظیمی، گیله وا: شماره ۹۹.

